

بررسی تطبیقی سیاست‌های مدیریت تورم در دوران بحران؛ مطالعه موردی عصر احمدشاه قاجار و جنگ تحمیلی ایران و عراق

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

منوچهر خدارحمی^۱، سعید خدادادی^۲ مهدی اکرمی ابرقویی^۳

چکیده

این پژوهش به بررسی تطبیقی سیاست‌های مدیریت تورم در دو برهه حساس تاریخ معاصر ایران - دوران احمدشاه قاجار (۱۲۹۹-۱۳۳۲ ه.ش) و جنگ تحمیلی (۱۳۵۹-۱۳۶۷) - می‌پردازد تا الگوهای مدیریت اقتصادی در شرایط بحرانی را تحلیل کند. این مطالعه با روش تاریخی-تطبیقی و با استفاده از اسناد، مدارک و منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های تاریخی و اقتصادی هر دو دوره جمع‌آوری، طبقه‌بندی و مورد تحلیل قیاسی قرار گرفته‌اند. نتایج و یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره قاجار، ضعف حاکمیت مرکزی و مداخلات خارجی، همراه با عوامل طبیعی مانند خشکسالی، به بحران ارزاق و تورم شدید منجر شد. در دوران جنگ تحمیلی، علی‌رغم فشارهای اقتصادی و کاهش درآمدهای نفتی، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و تقویت تولید داخلی توانست تا حدی آثار تورمی را کنترل کند. مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که وجود ساختار مدیریتی منسجم، استقلال در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اتخاذ سیاست‌های حمایتی هدفمند، نقش تعیین‌کننده‌ای در مدیریت تورم در شرایط بحرانی دارد. تجربه هر دو دوره بر اهمیت خودکفایی اقتصادی و کاهش وابستگی به منابع خارجی تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: تورم، اقتصاد سیاسی، دوره قاجار، جنگ تحمیلی، اقتصاد مقاومتی، مدیریت بحران، تاریخ اقتصادی ایران.

^۱ - دانشجوی دکتری، فقه و مبانی، دانشگاه علوم رضوی، مشهد، ایران، آدرس ایمیل m.khodarahmi1364@yahoo.com

^۲ - دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم، قم، ایران، آدرس ایمیل saidkhod1368@gmail.com

^۳ - دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم، قم، ایران، آدرس ایمیل nowin1403@gmail.com

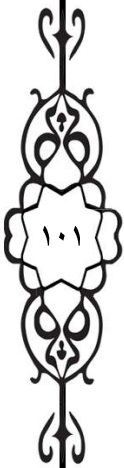
مقدمه

تورم به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی اقتصاد ایران در دوره‌های مختلف تاریخی، همواره تأثیرات عمیقی بر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی کشور داشته است. مطالعه تطبیقی دو دوره تاریخی متفاوت - عصر احمدشاه قاجار (۱۲۹۹-۱۳۳۲ ه.ش) و دوران جنگ تحمیلی (۱۳۵۹-۱۳۶۷) - می‌تواند درک عمیق‌تری از ماهیت و پیامدهای این پدیده اقتصادی ارائه دهد.

در دوره احمدشاه قاجار، ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی منجر به شکل‌گیری بحران اقتصادی و تورم شدید شد. ضعف حاکمیت مرکزی، مداخلات قدرت‌های خارجی (به‌ویژه روسیه و انگلستان)، و ناکارآمدی نظام مالی از عوامل اصلی این بحران بودند. در مقابل، دوران جنگ تحمیلی با چالش‌های متفاوتی مواجه بود که عمدتاً ناشی از هزینه‌های جنگ، کاهش درآمدهای نفتی و تخریب زیرساخت‌های اقتصادی بود. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی تطبیقی سیاست‌های مدیریت تورم در این دو دوره و تحلیل میزان کارآمدی آنها است. سؤال اصلی این است که چگونه ساختارهای متفاوت سیاسی-اقتصادی در این دو دوره، بر نحوه مواجهه با پدیده تورم تأثیر گذاشته‌اند؟ فرضیه پژوهش براین اساس استوار است که استقلال عمل دولت و قدرت مدیریت اقتصادی، نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت سیاست‌های ضد تورمی دارد. اهمیت این پژوهش از آن روست که می‌تواند درس‌های ارزشمندی برای مدیریت بحران‌های اقتصادی در شرایط کنونی ارائه دهد. مطالعه تطبیقی این دو دوره نشان می‌دهد که چگونه عوامل داخلی و خارجی می‌توانند بر شکل‌گیری و تشدید تورم تأثیر بگذارند و چه راهکارهایی برای مقابله با آن وجود دارد. این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-تطبیقی و با تکیه بر اسناد و مدارک تاریخی، به بررسی ابعاد مختلف این موضوع می‌پردازد. نوآوری این پژوهش در رویکرد تطبیقی آن است که تاکنون کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

پیشینه

الهام ملک‌زاده در مقاله «روایت اسنادی نقش روسیه و شوروی در بحران قحطی جنگ جهانی اول در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام ایران دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۷ ش» که به نقد و بررسی نقش بریتانیا در ایجاد زمینه‌های بحران ارزاق در ایران و مدیریت آن، به طور اختصاصی در





مقایسه با کشورهای غربی، به صورت مفصل می‌پردازد. علی اکبر کجباف در مقاله «زمینه‌های بحران ارزاق عمومی (غله) توسط بریتانیا در ایران و مدیریت بر آن در نیمه غربی کشور سال‌های ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ ش/ ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ م» بررسی می‌کند که چگونه بریتانیا در سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۸ (۱۲۹۶-۱۲۹۷ شمسی) بحران غله در غرب ایران را با استفاده از قراردادهای (مانند میرجوار و نفت) و نیروهایی مانند کنسول‌ها، بانک شاهنشاهی و پودراتچی‌ها مدیریت کرد. در همه این پژوهش‌ها به مقایسه تأثیر تورم در تمدن اسلامی در زمان احمدشاه قاجار با دوران پس از انقلاب اسلامی ایران و به طور خاص در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله ایران و عراق پرداخته نشده است گرچه پژوهش‌هایی در مورد تأثیر تورم در دوران پس از انقلاب اسلامی و دوران هشت ساله جنگ تحمیلی نگارش شده است مثل مقاله «رابطه تورم، نااطمینانی تورم، رشد اقتصادی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۸ ش» نوشته علی رضازاده که در آن به رابطه تورم و نااطمینانی تورم، تأثیر بر رشد اقتصادی و نقش تورم بر پایداری رژیم‌ها پرداخته است. مقاله «مقایسه اثرات تورم و بیکاری بر امنیت اجتماعی در ایران، پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی، ۱۳۹۹ ش» نوشته یزدان نقدی که به تأثیر تورم بر جرائم، تأثیر کنترل تورم و کاهش نرخ بیکاری بر بهبود امنیت اجتماعی و کاهش جرائم در ایران می‌پردازد. مقاله «اثرات کنترل عمومی قیمت‌ها در اقتصاد ایران در طول جنگ تحمیلی، پژوهش‌نامه اقتصادی تابستان ۱۳۸۴ شماره ۱۷» نوشته محمدحسین صدر حسنی صدرآبادی که به تلاش دولت‌ها برای کنترل قیمت و تورم در شرایط بحران، مانند جنگ تحمیلی پرداخته است. مقاله «اقتصاد سیاسی ایران در دوران دفاع مقدس، فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس دوره ۸ شماره ۱ شماره پیاپی (۲۹) بهار ۱۴۰۱» نوشته ابراهیم متقی، به این نتیجه رسیده است که جنگ تحمیلی نه تنها تأثیرات منفی بر اقتصاد ایران داشت، بلکه موجب تغییرات ساختاری نیز شد که تا سال‌ها پس از پایان جنگ ادامه یافت. این تغییرات شامل افزایش وابستگی به منابع داخلی و تلاش برای خودکفایی در برخی از حوزه‌ها بود.

با بررسی پیشینه تحقیق، می‌توان دریافت که مطالعات متعددی درباره تورم در دوره قاجار و پس از انقلاب اسلامی و به طور خاص جنگ تحمیلی انجام شده است. با این حال، تحقیقات تطبیقی جامع در این زمینه محدود است. این نوشتار با تمرکز بر مقایسه تأثیر تورم در دو دوره تاریخی،

می‌تواند به پر کردن این خلأ تحقیقاتی کمک کند و درک بهتری از ریشه‌ها و پیامدهای تورم در تاریخ معاصر ایران ارائه بدهد.

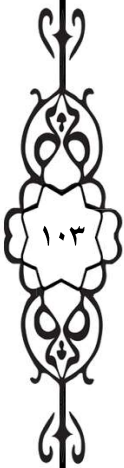
۱- دوران احمدشاه قاجار: ساختار اقتصادی و پیامدهای تورمی

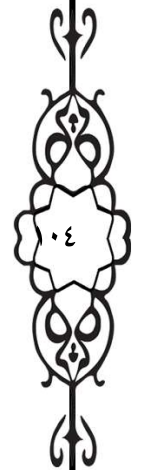
۱-۱. وضعیت اقتصادی ایران در دوره احمدشاه قاجار (۱۲۹۹-۱۳۳۲ ه.ش)

در دوران احمدشاه قاجار (۱۳۳۲-۱۲۹۹ هجری شمسی)، اقتصاد ایران، مبتنی بر کشاورزی و وابسته به منابع طبیعی بود. این دوره با تضعیف حاکمیت مرکزی، مداخلات قدرت‌های خارجی و ناکارآمدی سیستم مالی مشخص می‌شد. عوامل متعددی در شکل‌گیری تورم این دوره نقش داشتند که می‌توان به کاهش تولیدات کشاورزی و افزایش قیمت‌ها در اثر حضور نیروهای خارجی و تخریب زیرساخت‌ها اشاره کرد. پدیده‌های طبیعی از جمله کاهش بارش‌ها، آفات سن‌زدگی و خشکسالی در اواخر سال ۱۲۹۵ و اوایل سال ۱۲۹۶ در بسیاری از مناطق کشور مشهود بود. بر اساس گزارش‌های موجود، مشکل کم‌آبی در تمام مناطق ایران شدت یکسانی نداشت و صرفاً در برخی مناطق گرمسیری، تهدیدی جدی محسوب می‌شد. در اکثر نواحی، کاهش نزولات آسمانی عامل اصلی قحطی بود. مطالعات نشان می‌دهد که تحلیل دقیق این وضعیت مستلزم توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای و تأثیر متغیرهای اقلیمی است (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۱، ص ۴۲). اقدامات دولت در مواجهه با این بحران کارایی قابل‌توجهی نداشت، زیرا دولت هم از منظر اقتصادی تحت فشار بود و توانایی تداوم کمک‌رسانی را نداشت، هم استقلال عمل لازم برای مقابله با تصمیمات قوای خارجی را از دست داده بود. قدرت‌های خارجی، به‌ویژه روسیه و انگلستان، چنان بر امور داخلی ایران سلطه داشتند که حتی پادشاه ناگزیر از انتصاب یا عزل نخست‌وزیر بر اساس نظر آنان بود (کحال‌زاده، ۱۳۶۳، صص ۲۶-۲۷).

۱-۲. عوامل شکل‌دهنده تورم در دوره قاجار

قحطی سال ۱۲۹۶ هجری شمسی، یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران، عمدتاً متأثر از حضور و دخالت نیروهای متخاصم در جنگ جهانی اول بود. نیروهای روسی، انگلیسی و عثمانی با تبدیل اکثر مناطق ایران به میدان نبرد، تأثیرات مخربی بر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی کشور گذاشتند. این حضور نظامی، به‌ویژه در مناطق غربی و شمال غربی ایران، زیرساخت‌های





تولید و توزیع مواد غذایی را مختل کرد و به کمبود شدید ارزاق منجر شد. با بروز پدیده‌های طبیعی مانند خشکسالی و قحطی، نیروهای اشغالگر به خرید و احتکار سیستماتیک مواد غذایی در مناطق تحت کنترل خود پرداختند. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که پس از انقلاب اکتبر، روس‌ها در مناطق حاصلخیز ایران اقدام به احتکار گندم نمودند. گزارش‌های موثق حاکی است در شهرهایی چون کرمانشاه، قزوین و زنجان، نیروهای روسی انبارهای غله را مصادره کردند که این امر اعتراضات گسترده مردمی را به همراه داشت (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۴۴). شواهد مستندی وجود دارد که انگلیسی‌ها، علی‌رغم مشاهده مرگ‌ومیر ناشی از گرسنگی در ایران، گندم خریداری شده را به باکو منتقل می‌کردند. طبق گزارش مجد (مجد، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲-۱۴۴)، قحطی گیلان عمدتاً ناشی از صادرات گندم به باکو بود. در اوت ۱۹۱۸، نیروهای انگلیسی با استقرار در باکو و مشاهده کمبود مواد غذایی در آن منطقه، ایران و به‌ویژه گیلان را به‌عنوان منبع اصلی تأمین غذای خود انتخاب کردند، به‌نحوی که ساکنان این منطقه از منابع غذایی اساسی خود محروم شدند. علاوه بر مصادره محصولات کشاورزی، نیروهای خارجی از راهبرد «زمین سوخته» نیز استفاده می‌کردند؛ بدین صورت که هنگام عقب‌نشینی، منابع و ذخایر غذایی را نابود می‌کردند تا به دست نیروهای رقیب نیفتد (پردلی، ۱۳۹۴، ص ۷). این سیاست تخریبی، بحران تغذیه را تشدید نمود. آمارهای منتشر شده در مطبوعات رسمی کشور، افزایش چشمگیر قیمت‌ها را در سال‌های جنگ جهانی اول نشان می‌دهد: گندم (۷۱۴٪)، جو (۳۳۹٪)، لوبیا (۸۰۹٪)، نخود (۱۵٪)، برنج (۶۲۷٪)، گوشت (۹۷۶٪) و قند به‌عنوان کالای وارداتی (۵۴٪) افزایش قیمت داشتند (ترابی، ۱۳۷۰، ص ۲۶). دولت ایران تلاش‌هایی برای مقابله با این بحران انجام داد، از جمله ممنوعیت فروش غله به انگلیسی‌ها و اعمال جریمه‌های سنگین برای متخلفان. همچنین با همکاری دولتمردان و خیرین، طرح اطعام عمومی اجرا شد که در آن غذایی به نام «دمپختک» تهیه و توزیع می‌گردید، به‌گونه‌ای که آن سال به «سال دمپختک» شهرت یافت (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۶۳، ص ۲۶-۲۷). هم‌زمان، نیروهای انگلیسی کنترل کامل چاه‌های نفت ایران را در اختیار گرفتند و معوقات نفتی ایران را که طبق قرارداد داری به دولت ایران تعلق داشت، مصادره نمودند. این امر منجر به محرومیت دولت از منابع ضروری برای مقابله با بحران گردید (مجد، ۱۳۸۷، ص ۱۸۳). این شرایط دشوار اقتصادی و اجتماعی تا پایان جنگ جهانی اول ادامه یافت و بخش قابل‌توجهی از جمعیت ایران را به کام مرگ کشاند. پس از

خاتمه جنگ، علی‌رغم تلاش دولت ایران برای جبران خسارات از طریق ارائه سندی تحت عنوان «دعای ایران» به کنفرانس صلح پاریس، این مطالبات در عهدنامه ورسای مسکوت ماند و حقوق تزییع شده ملت ایران بدون جبران باقی ماند (مجدد، ۱۳۸۷، ص ۲۱۲).

در اینجا به بررسی اقداماتی که انگلیس در ایجاد قحطی انجام داده است مورد بررسی قرار می‌دهیم:

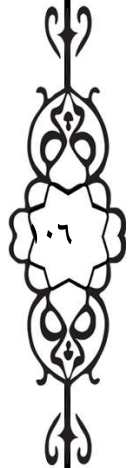
۱-۳. قوای خارجی مستقر در ایران و نقش آنها در بحران ارزاق

در نیمه دوم سلطنت ناصرالدین‌شاه که به «عصر امتیازات» شهرت یافته است، ایران با دو پدیده بنیادین مواجه گردید: محاصره اقتصادی و کنترل سیاسی توسط قدرت‌های استعماری. روسیه و انگلستان با بهره‌گیری از سازوکارهای نفوذ و تحمیل توافقات نامتوازن، مسیر اقتصادی و سیاسی ایران را در چارچوب منافع استراتژیک خویش هدایت می‌نمودند. علی‌رغم مخالفت‌های مکرر علما و بخشی از نخبگان با امتیازات اعطایی، ساختار سیاسی حاکم بستری فراهم می‌ساخت که لغو امتیاز به سرعت با امتیاز دیگری جایگزین می‌شد. نمونه بارز این فرایند را می‌توان در لغو امتیاز رویتر و جایگزینی آن با امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی برای بریتانیا مشاهده کرد. همچنین، پس از لغو امتیاز تالبوت، دولت بریتانیا با پرداخت وام به تالبوت، خسارات وی را جبران نمود که این اقدام به تعمیق وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران به بریتانیا منجر گردید. این روند سیستماتیک نه تنها استقلال اقتصادی ایران را محدود ساخت، بلکه زمینه نفوذ گسترده‌تر نیروهای استعماری در امور داخلی کشور را فراهم آورد و شکاف‌های عمیقی در ساختار قدرت ایجاد نمود (میثم، ۱۳۹۵، ص ۲۱). سیاست کلان بریتانیا در این دوران از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بود. این سیاست‌ها که عمدتاً از طریق قراردادهای متعدد، عملیاتی می‌شد؛ از یک سو به تضعیف موقعیت روسیه در ایران و اروپا منجر گردید و از سوی دیگر، به سرکوب جنبش مشروطه‌خواهی در ایران و حفظ منافع تجاری بریتانیا در هند کمک شایانی نمود. این روند نهایتاً به انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ میان روسیه و بریتانیا و تقسیم ایران به مناطق تحت نفوذ منتهی گردید. این توافق، پیامدهای عمیقی بر حاکمیت ملی ایران داشت و زمینه‌ساز وابستگی فزاینده کشور به قدرت‌های استعماری شد که به بررسی این قراردادها می‌پردازیم.

۱-۳-۱. قرارداد میرجاوه

قرارداد میرجاوه در سال ۱۲۸۴ ه.ش/۱۹۰۵ م میان مشیرالدوله و مارلینگ، وزرای امور خارجه ایران و بریتانیا منعقد گردید. بر اساس مفاد این توافق‌نامه، دولت بریتانیا مجاز به خرید مواد غذایی از روستاهای مرزی شرق ایران، از جمله میرجاوه و دزدآب (زاهدان فعلی) شد. حجم مجاز خرید سالانه شامل هفتصد خروار غله و پانصد خروار روغن تعیین گردید که می‌بایست جهت تأمین نیازهای نیروهای بریتانیایی مستقر در جنوب ایران و هندوستان به کار گرفته شود (کجباف، ۱۳۹۷، ص ۲۱). این مذاکرات احتمالاً در میدان مشیریه تهران، از مراکز سیاسی و اجتماعی مهم آن دوران، با حضور مارلینگ و نمایندگان دولت ایران صورت پذیرفت. مطابق مفاد قرارداد، محموله‌های خریداری شده که شامل هفتصد خروار تبریز غله (معادل تقریبی ۳۰۰ کیلوگرم برای هر خروار) و پانصد خروار روغن بود، می‌بایست به پایگاه‌های نظامی بریتانیا در جنوب ایران ارسال می‌شد. بریتانیا موظف به پرداخت حقوق گمرکی متعارف برای این کالاها بود. این قرارداد در واقع از پیامدهای عملی قرارداد ۱۹۰۷ محسوب می‌شد و اهداف مشابهی را دنبال می‌کرد، از جمله: تأمین مایحتاج نیروهای بریتانیایی مستقر در جنوب ایران و هندوستان، تقویت حضور راهبردی بریتانیا در مناطق استراتژیک جنوب ایران، به‌ویژه سیستان و خلیج فارس، تسهیل دسترسی بریتانیا به منابع غذایی ایران و انتقال آن به مستعمرات بریتانیا.

بریتانیایی‌ها پیش از آغاز جنگ جهانی اول عمدتاً از طریق تجار هندی فعالیت می‌کردند، اما با شروع جنگ، مستقیماً اقدام به خرید مقادیر قابل توجهی غله از مناطق سیستان و بوشهر و انتقال آن از طریق کشتی نمودند. همچنین، تدارکات تکمیلی از هندوستان دریافت می‌کردند. قرارداد ۱۹۰۷ و توافقات متعاقب آن، از جمله قرارداد میرجاوه، کنترل مناطق استراتژیک جنوب ایران را برای بریتانیا تسهیل نمود و به تضعیف حاکمیت ملی ایران انجامید. این نوع مداخلات و قراردادهای منجر به نارضایتی عمومی و شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی در مناطق متأثر گردید. تأمین تدارکات، غله و تجهیزات از دو طریق عمده صورت می‌گرفت: مقامات رسمی دولتی و مالکان زمین‌ها و املاک. این رویه تا اواخر جنگ جهانی اول تداوم داشت. موقعیت استراتژیک میرجاوه برای بریتانیا و ترتیبات مربوط به تأمین تدارکات و آذوقه در این منطقه، به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی در تسهیل

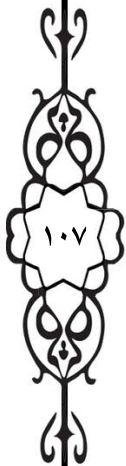


حضور و فعالیت نیروهای بریتانیا در ایران در طول جنگ جهانی اول محسوب می‌شود (کجباف، ۱۳۹۷، ص ۲۲).

۱-۳-۲. قرارداد ۱۹۰۷

در دوران قاجار، دو دیدگاه متضاد در مورد سیاست بریتانیا در ایران وجود داشت. گروهی بر این باور بودند که بریتانیا باید در امور داخلی ایران دخالت کند و به هر قیمتی از تجاوزات روسیه به تمامیت ارضی ایران جلوگیری نماید. در مقابل، گروه دیگری معتقد بودند که بریتانیا نباید در مسائل داخلی ایران مداخله کند و تنها باید به جلوگیری از تجاوزات روسیه به هند بپردازد. این دیدگاه‌ها نشان‌دهنده پیچیدگی سیاست کلان بریتانیا در ایران بود که از یک سو به تقویت نفوذ روسیه و از سوی دیگر به سرکوب مشروطه‌خواهان و حفظ منافع تجاری بریتانیا در هند منجر شد. قرارداد ۱۹۰۷ میلادی میان روسیه و بریتانیا به تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ انجامید و پیامدهای گسترده‌ای برای آینده کشور به همراه داشت. در این دوره، با وجود درگیری‌های داخلی در تبریز، نیروهای روسیه به همراه هماهنگی بریتانیا از مرزهای شمالی وارد ایران شدند. این مداخله به شکل عینی از طریق بیانیه کنسول‌های روس و انگلستان در تاریخ ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ ق (۱۲۸۷ ش/ ۱۹۰۹ م) اجرا شد که به تأمین امنیت مسیر انتقال آذوقه به تبریز اشاره داشت.

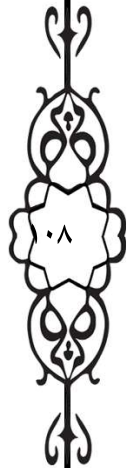
با آغاز جنگ جهانی اول، نیروهای روسیه در ایالت‌های شمالی ایران مستقر شدند و به‌عنوان ابزار فشار بریتانیا در مناطق تحت سلطه خود عمل کردند. در این زمان، قحطی ناشی از خرابی اراضی و برداشت اجباری غلات به مرگ چندین هزار نفر انجامید. بر اساس شواهد موجود، تنها در تهران این رقم به حدود هفتاد هزار نفر می‌رسد و در سایر مناطق کشور به مراتب بیشتر بوده است. همچنین، تخمین‌ها نشان می‌دهد که در اثر حملات روسیه و عثمانی و درگیری‌های میان آن‌ها، حدود سیصد هزار ایرانی کشته شدند. در این دوران، ایران با یکی از بزرگ‌ترین مصیبت‌های تاریخ خود مواجه بود. بر اساس اسناد موجود، در پی قحطی وحشتناک سال‌های ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ خورشیدی، حدود یک‌چهارم از جمعیت مناطق شمالی ایران جان باختند. این وضعیت نشان‌دهنده عمق فاجعه و تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم سیاست‌های بریتانیا بر بحران ارزاق و زندگی مردم ایران بود.



۱-۳-۳. قرارداد نفت

یکی از پیامدهای قابل توجه حضور بریتانیا در ایران در دوران جنگ جهانی اول، کمبود شدید سوخت، به‌ویژه بنزین، و افزایش قیمت آن بود. شرکت نفت انگلیس و ایران که بیش از دو سوم سهام آن متعلق به دولت بریتانیا بود، حجم عظیمی از محصولات نفتی، اعم از نفت خام و فرآورده‌های پالایش‌شده، تولید می‌کرد و تمامی آن را در اختیار ارتش بریتانیا قرار می‌داد، درحالی‌که بریتانیایی‌ها از امکانات گسترده حمل‌ونقل موتوری در سراسر ایران بهره می‌بردند. تصمیم راهبردی وینستون چرچیل در آستانه جنگ جهانی اول (۱۲۹۳ ش/ ۱۹۱۴ م) مبنی بر تغییر سوخت کشتی‌های جنگی از زغال‌سنگ به نفت، بریتانیایی‌ها را بر آن داشت تا برای تأمین نیازهای نیروهای خود در مناطق خوزستان و بصره، به تهیه ارزاق پردازند. همچنین، برای حفظ منافع خود، به‌ویژه منابع نفتی جنوب ایران، اقدامات گسترده‌ای انجام دادند. اسناد تاریخی حاکی از آن است که در سال ۱۲۹۳ ش/ ۱۹۱۵ م، بریتانیایی‌ها اصرار فراوانی بر لغو ممنوعیت صادرات غلات داشتند. این سیاست تا اواخر جنگ جهانی اول ادامه یافت، چنان‌که کنسول بریتانیا در خوزستان قراردادهای متعددی برای صادرات گوسفند و گندم منعقد کرده بود که ماهانه از این منطقه به نیروهای بریتانیایی مستقر در بصره ارسال می‌شد. محاصره مالی ایران با مصادره درآمدهای نفتی توسط دولت بریتانیا به نقطه اوج خود رسید. بر اساس قرارداد داری (۱۹۰۱ م)، شرکت نفت انگلیس و ایران موظف بود ۱۶ درصد از سود خود را به ایران پرداخت کند.

علاوه بر این، دولت ایران مالک ۱۰ درصد از سهام این شرکت بود؛ بنابراین، ایران می‌بایست در مجموع یک‌چهارم از سود شرکت را دریافت می‌کرد. از سال ۱۹۱۳ م، تولید نفت به شدت افزایش یافت و سود شرکت نفت انگلیس و ایران با شتابی چشمگیر رشد کرد. گزارش بانک جهانی در سال ۱۹۵۲ م درباره این شرکت، حقایق تکان‌دهنده‌ای را آشکار می‌سازد: علی‌رغم ارسال سوخت ارزان‌قیمت به نیروی دریایی بریتانیا و سودهای هنگفتی که به شرکت‌های فرعی سرازیر می‌شد، حساب‌های شرکت نشان‌دهنده سودهای قابل توجهی بود. سرچارلز گرین‌وی، رئیس هیئت‌مدیره شرکت، در گزارش خود اعلام کرد: «مازاد دارایی ما در پایان ۳۱ مارس ۱۹۱۹ نزدیک به ۶ میلیون پوند است.» در فاصله سال‌های مالی ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳، شرکت نفت انگلیس و ایران ۳۲ میلیون پوند



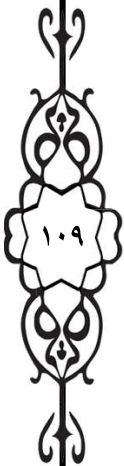
صرف توسعه تأسیسات زیربنایی کرد. در سال‌های مالی ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۴، ۱۹ میلیون پوند از درآمدها صرف هزینه‌های عمده شد و ۹,۵ میلیون پوند نیز به‌عنوان سود سهام و منافع توزیع گردید.

امتناع بریتانیا از پرداخت سهم ایران از درآمدهای نفتی، در کنار استقرار نیروهای نظامی خود که به منابع غذایی و تجهیزات نیاز مبرم داشتند، نه‌تنها اقتصاد ایران را به‌شدت تضعیف کرد، بلکه بحران مالی و ناامنی را در کشور تشدید نمود. این اقدامات، به‌ویژه در مناطق غربی ایران که بیشترین تأثیر را از حضور نظامی بریتانیا و کمبود منابع می‌دیدند، بحران ارزاق را به اوج خود رساند. کنسولگری‌های بریتانیا در اکثر شهرهای ایران نقش محوری و تعیین‌کننده‌ای در اجرای سیاست‌های این کشور در بحران ارزاق ایفا می‌کردند. سندی تاریخی به تاریخ ۱۷ صفر ۱۳۳۶ ق (آبان ۱۲۹۶ ش/دسامبر ۱۹۱۷ م) نقش مستقیم کنسول بریتانیا در خرید ارزاق در کرمانشاه را چنین شرح می‌دهد:

«کنسول انگلیس از مدتی قبل اقدام به خرید گسترده مواد غذایی کرده است. مأموران کنسولگری نیز در اطراف شهر و روستاها، تحت عنوان تأمین آذوقه برای نیروهای روسی، به خریداری مواد غذایی مشغول هستند.» پس از تشکیل دومین دولت علاءالسلطنه در شعبان ۱۳۳۵ ق (۱۲۹۶ ش)، گرانی و کمبود خواربار فشار زیادی بر دولت وارد کرد. در این زمان، اوضاع ایران، به‌ویژه در نیمه غربی، به‌شدت آشفته بود. نیروهای روسی و بریتانیایی با اشغال بخش‌های مختلف کشور، بر این آشفتگی افزودند. اوضاع زمانی بحرانی‌تر شد که در نوامبر ۱۹۱۷، بلشویک‌ها در روسیه به قدرت رسیدند و نیروهای روسیه تزاری در ایران از هم پاشیدند. با سقوط روسیه تزاری، بریتانیایی‌ها توجه خود را به مناطق مرکزی و غربی معطوف کردند.

۱-۴. ابزار بریتانیا برای تأمین ارزاق

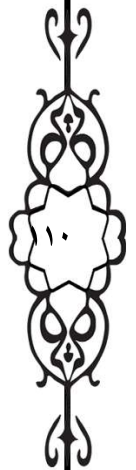
در غرب ایران، ال. سی. دانسترویل (L. C. Dunsterville)، فرمانده نیروهای بریتانیا، برای مقابله با بلشویک‌ها و جلوگیری از دسترسی آن‌ها به چاه‌های نفت باکو، از بغداد وارد ایران شد. او با سازماندهی نیروهای باقی‌مانده روسیه تزاری، عملیات خود را آغاز کرد. بریتانیا برای تأمین ارزاق نیروهای خود، از ابزارها و عوامل متعددی استفاده نمود که عبارت بودند از:



۱-۴-۱. کنسول بریتانیا و بانک شاهنشاهی

عصر امتیازات در ایران پس از قتل امیرکبیر آغاز شد و تأسیس بانک‌های شاهی و استقراضی در سال‌های بعد به تسریع این روند کمک کرد. نکته قابل توجه در فعالیت این دو مؤسسه مالی آن بود که فعالیت آن‌ها صرفاً به امور صرافیه محدود نمی‌شد، بلکه تمرکز اصلی آن‌ها بر معادن کشور معطوف بود، رویکردی که زمینه‌ساز اعطای امتیاز استخراج نفت به رویتر گردید. بارون رویتر که دولت ایران را محق به لغو امتیاز خود نمی‌دانست و مدعی خسارت چهل هزار لیره بود، پس از سال‌ها مناقشه موفق به اخذ امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی ایران شد. این امتیاز به مدت ۶۰ سال و با مرکزیت تهران به رویتر واگذار گردید و به بانک اجازه می‌داد علاوه بر فعالیت‌های صرافیه، در امور تجاری و صنعتی نیز مشارکت نماید. هدف اصلی رویتر از تأسیس بانک، اخذ امتیاز انحصاری استخراج معادن، به‌ویژه نفت، بود. در واکنش به این اقدامات، روس‌ها نیز درخواست تأسیس بانک استقراضی را مطرح کردند که به دلیل نیاز دولت به منابع مالی، با آن موافقت شد. در سال ۱۲۶۸ ش/۱۳۰۸ ق، امتیاز تأسیس بانک استقراضی به روسیه اعطا گردید که هدف اصلی آن توسعه نفوذ روسیه در ایران بود. این بانک با پرداخت وام به درباریان و مقامات، دامنه نفوذ خود را گسترش داد، به‌طوری که از ۳۰ میلیون منات سرمایه اولیه بانک، تنها سه میلیون باقی ماند.

بانک استقراضی همچنین در سال ۱۳۳۱ ق امتیاز کشیدن خط آهن جلفا-تبریز را از دولت ایران دریافت کرد که با آغاز جنگ جهانی اول، برای اهداف نظامی روسیه مورد استفاده قرار گرفت. این امتیازات سرانجام با وقوع انقلاب اکتبر در روسیه لغو گردید. با آغاز جنبش مشروطه، تأسیس بانک ملی به‌عنوان نماد استقلال اقتصادی و مدرنیزاسیون مطرح شد، اما با مخالفت درباریان، شاه، برخی وزرا و عدم مشارکت متمولان در خرید سهام، این طرح به نتیجه نرسید. مخالفت‌های روسیه و انگلیس با تأسیس یک بانک ایرانی نیز در شکست این طرح مؤثر بود. در دوران جنگ جهانی اول و بحران ارزاق، بانک شاهنشاهی به‌عنوان بازوی مالی بریتانیا در ایران عمل می‌کرد. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که مؤسسات مالی بریتانیایی، به‌ویژه بانک شاهنشاهی، نقش محوری در تأمین مالی خرید ارزاق داشتند. ژنرال دنسترویل در این باره می‌گوید: «تهیه ارزاق چندان سخت نبود، اما کمبود پول و مسکوکات رایج مشکل جدیدی ایجاد کرد. با تلاش مدیر شعبه بانک انگلیس در همدان، این مشکل به‌سرعت حل شد.»



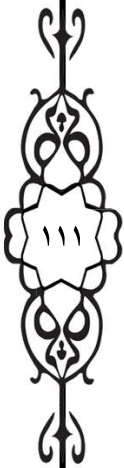
واگذاری حق چاپ اسکناس به بانک شاهنشاهی، به‌عنوان یک بانک خارجی، نشان‌دهنده وابستگی شدید اقتصاد ایران به قدرت‌های استعماری و یکی از عوامل اصلی کاهش ارزش پول ملی بود. عملکرد این مؤسسات مالی خارجی در ایران عصر قاجار، به‌روشنی بیانگر نقش آن‌ها در تعمیق نفوذ استعماری و تضعیف بنیان‌های اقتصادی کشور است.

۱-۴-۲. نقش نظامیان بریتانیایی در بحران ارزاق ایران در جنگ جهانی اول

بریتانیا از اوایل دهه ۱۲۹۰ ش در جنوب شرق ایران حضور داشت و با آغاز جنگ جهانی اول، به‌تدریج تمام مناطق جنوبی را تصرف کرد. در ۱۶ محرم ۱۳۳۵ ق/ ۱۲۹۵ ش، ژنرال سایکس با حمایت فرمان‌فرما و تشکیل پلیس جنوب، بر نواحی جنوب مسلط شد. در ادامه، ژنرال دنسترویل در اواخر ژانویه ۱۹۱۸/ بهمن ۱۲۹۶ ش با هدف جلوگیری از دسترسی بلشویک‌ها به نفت باکو و تسلط بر غرب ایران، از بغداد به سمت ایران حرکت کرد. دنسترویل به همراه نیروهایش از کرمانشاه به سمت همدان و قزوین پیشروی کرد، اما به دلیل سرمای شدید و مقاومت نیروهای میرزا کوچک‌خان و بلشویک‌ها، مجبور به عقب‌نشینی به همدان شد و شروع به خرید ارزاق برای سپاهیان خود کرد. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که در بهمن ۱۲۹۶ ش، انگلیسی‌ها در همدان برای تأمین آذوقه هزار نفر قرارداد می‌بستند و با امیر افخم برای استخدام سواران مذاکره می‌کردند. ژنرال بریتانیایی به‌اندازه‌ای ارزاق در اختیار داشت که در شعبان ۱۳۳۶ ق/ خرداد ۱۲۹۷ ش، با ایجاد نانوائی و استخدام مردان گرسنه و فقیر برای جاده‌سازی و هموارکردن مسیرهای عبور کامیون‌ها و وسایل نظامی، بخشی از این ارزاق را بین مردم توزیع کرد. این اقدامات در حالی صورت می‌گرفت که مناطق غربی ایران با بحران شدید ارزاق مواجه بودند و حضور نظامیان بریتانیایی بر وخامت این بحران می‌افزود ۱

۱-۴-۳. نقش پودراتچی‌ها و اشرار در تشدید بحران ارزاق ایران

پودراتچی‌ها افرادی بودند که در ابتدا برای سپاهیان روسی ارزاق، علوفه و تجهیزات تأمین می‌کردند. پس از خروج روس‌ها از ایران، این گروه به خدمت نظامیان بریتانیایی درآمدند و با حمایت بانک شاهنشاهی، به خرید و احتکار ارزاق پرداختند. فعالیت پودراتچی‌ها به حدی گسترده شد که وزارت داخله در نامه‌ای به وزارت امور خارجه در ۲۲ شوال ۱۳۳۶ ق/ مرداد ۱۲۹۷ ش اظهار

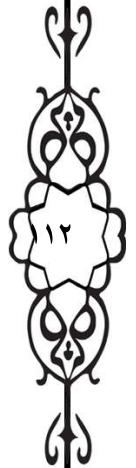


داشت: «برای جلوگیری از سوءعمل‌های پودراتچی‌ها اقدامات مؤثری انجام دهید. وزارت داخله با هر پیشنهادی که به سرعت این مشکل را حل کند، موافق است. مذاکرات با سفارت و مخابرات با لندن بی‌فایده بوده است.

بخش عمده‌ای از مشکلات سال گذشته و قحطی ناشی از فعالیت همین پودراتچی‌ها بوده که قبلاً خود را وابسته به روس‌ها می‌دانستند و اکنون به انگلیس‌ها منتسب شده‌اند.» علاوه بر پودراتچی‌ها، اشراری مانند نایب حسین کاشی و پسرش ماشاءالله خان که از سوی بریتانیا حمایت می‌شدند، در پیشبرد سیاست‌های بریتانیا و تشدید بحران ارزاق نقش داشتند. نایب حسین کاشی خود را تبعه بریتانیا می‌دانست. در اواخر جنگ جهانی اول، حمایت بریتانیا از اشرار آشکارتر شد و مأموران بریتانیایی با تقویت و جذب اشرار، از آن‌ها در راستای اهداف خود بهره می‌بردند. فتح‌الدوله، پسر مفتاح‌الدوله، با استفاده از منابع مالی انگلیسی‌ها گروهی از اشرار را گردآوری و مسلح کرد. این گروه علناً در خدمت بریتانیا بودند و با مقامات امنیتی و نظمیۀ ارتباط داشتند و آن‌ها را نیز تحت نفوذ خود قرار داده بودند. فتح‌الدوله همچنین با اعزام افراد به مناطق مختلف برای خرید کالا و با هزینه‌های کلان، اداره حکومت را نیز تحت کنترل خود گرفته بود. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که اشرار و پودراتچی‌ها که بسیاری از آن‌ها پیش‌تر در خدمت قشون روسیه بودند، پس از خروج روس‌ها به خدمت بریتانیا درآمدند و به جمع‌آوری ارزاق مشغول شدند. این اقدامات موجب نگرانی از وقوع فجایع بزرگ‌تر شد، زیرا مناطق کرمانشاه، همدان، زنجان و قزوین در آستانه فروپاشی قرار داشتند. همچنین برخی افراد سودجو با سوءاستفاده از عنوان تهیه آذوقه، به غارت اموال مردم پرداختند.

۴-۴-۱. نقش ملاکان و تجار در بحران ارزاق ایران

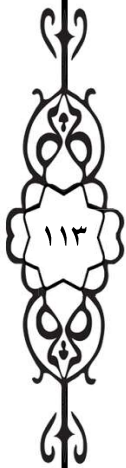
ملاکان بزرگ و تجار در دوران بحران ارزاق، به دلیل روابط بلندمدت و منافع مشترک سیاسی و اقتصادی با بریتانیا، نقش مهمی در تعامل با سیاست‌های این کشور ایفا کردند. اسناد تاریخی مربوط به خرداد ۱۲۹۷ ش/ژوئن ۱۹۱۸ م نشان می‌دهد که تجار در تأمین ارزاق نیروهای بریتانیا نقش برجسته‌ای داشتند. با توجه به نزدیکی ملایر به همدان که محل استقرار سپاهیان بریتانیا بود، بیشتر اجناس و آذوقه ولایات با کمک تجار و کسبه کلیمی به همدان حمل می‌شد و معاملات سلف



نیز صورت می‌گرفت. بریتانیا با تهیه فهرستی از اسامی تجار ایرانی موسوم به «لیست سیاه»، معاملات آن‌ها را به‌دقت بررسی نمود و حساب‌های تجاری افرادی که با آلمانی‌ها همکاری می‌کردند را مسدود کرد. این اقدام موجب شد بخشی از تجار برای حفظ منافع خود، به همکاری نزدیک‌تر با بریتانیا روی آورند. حذف نام افراد از این لیست معمولاً به دلایلی چون سازش با بریتانیا، ناامیدی از پیشرفت آلمان‌ها یا قرارگرفتن در منطقه نفوذ بریتانیا صورت می‌گرفت.

اسناد تاریخی نشان می‌دهد که در ۲۹ رجب ۱۳۳۶ ق/اردیبهشت ۱۲۹۷ ش، حاج امین‌التجار، مقدار زیادی گندم به‌صورت سلف به قیمت خرواری دوازده تومان به انگلیسی‌ها فروخت و بیست هزار تومان به‌عنوان پیش‌پرداخت دریافت کرد. ژنرال دنسترویل اذعان داشت که بریتانیا، علی‌رغم دموکراسی داخلی خود، در ایران از ملاکان و سرمایه‌داران بزرگ در برابر نهضت دموکراسی حمایت می‌کرد، زیرا نفوذ آن‌ها در جامعه بسیار گسترده‌تر از دموکرات‌ها بود. در شرایط بحرانی ایران، بریتانیا با ایجاد نامنی و هرج‌ومرج، موقعیت خود را تحکیم بخشید. این وضعیت به حدی وخیم شد که جنگلی‌ها محصولات املاک و وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه را در رشت تصرف کردند، و وثوق‌الدوله برای حفظ منافع خود به بریتانیا متوسل شد. با تشکیل دولت دوم وثوق‌الدوله در ۲۷ شوال ۱۳۳۶ ق/مرداد ۱۲۹۷ ش، روند تحویل ارزاق به انگلیسی‌ها رسمیت بیشتری یافت. در محرم ۱۳۳۷ ق/آبان ۱۲۹۷ ش، به دستور رئیس‌الوزرا، به اداره مالیه اصفهان دستور داده شد یک‌صد و هشتاد خروار غله به ژنرال قنسلوگری بریتانیا در اصفهان تحویل دهد و قیمت آن را طبق نرخ روز به‌صورت نقدی دریافت کند. حتی پس از تشکیل دولت دوم وثوق‌الدوله، انگلیسی‌ها به خرید غیرقانونی ارزاق ادامه دادند. اسناد نشان می‌دهد که در رجب ۱۳۳۷ ق/اردیبهشت ۱۲۹۸ ش، با وجود ممنوعیت خروج غله از کشور، اقبال‌السلطنه در منطقه ماکو حدود ۷ هزار پوط غله به انگلیسی‌ها فروخت. بدین ترتیب، انگلیسی‌ها تا اوایل سال ۱۲۹۸ ش/۱۹۱۹ م با حمایت آشکار و پنهان دولت ایران، موفق شدند گندم و حتی حیوانات را برای تأمین نیازهای سپاهیان خود در بین‌النهرین منتقل کنند.

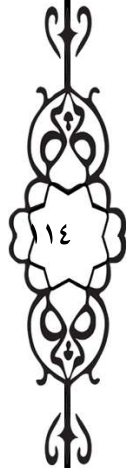
با توجه به مطالب گفته شده، نتیجه می‌گیریم در دوران احمدشاه قاجار (۱۲۹۹-۱۳۳۲ هجری شمسی)، اقتصاد ایران به‌شدت تحت تأثیر ساختار کشاورزی و وابستگی به منابع طبیعی قرار داشت. این دوره با ضعف دولت مرکزی، دخالت‌های خارجی و ناکارآمدی نظام مالی همراه بود. تورم و



بحران ارزاق ناشی از کاهش تولید کشاورزی، حضور نیروهای خارجی و تخریب زیرساخت‌ها تشدید شد. بریتانیا و روسیه، با انعقاد قراردادهای نابرابر مانند قرارداد ۱۹۰۷، ایران را به مناطق نفوذ خود تقسیم کردند و با کنترل اقتصادی و سیاسی، استقلال ایران را تضعیف نمودند. این مداخلات به بحران‌های عمیق اقتصادی، قحطی و ناامنی منجر شد. بریتانیا با استفاده از ابزارهایی مانند کنسولگری‌ها، بانک شاهنشاهی، نظامیان، پودراتچی‌ها، اشرار و ملاکان بزرگ، به خرید غیرقانونی ارزاق و انتقال منابع غذایی به خارج از کشور ادامه داد. این اقدامات نه تنها بحران ارزاق را تشدید کرد، بلکه به مرگ هزاران نفر بر اثر گرسنگی و بیماری انجامید. در نهایت، این سیاست‌ها وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران به قدرت‌های خارجی را افزایش داد و زمینه‌ساز نارضایتی‌های گسترده و جنبش‌های اعتراضی در کشور شد. (کجباف، ۱۳۹۷، ص ۳۰-۳۱)

۱-۵. تأثیرات اجتماعی-اقتصادی تورم در دوره قاجار

بحران ارزاق و تورم ناشی از آن در دوره جنگ جهانی اول تأثیرات عمیقی بر ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران بر جای گذاشت. افزایش چشمگیر قیمت کالاهای اساسی موجب کاهش شدید قدرت خرید مردم، گسترش فقر و افزایش نارضایتی عمومی شد. این شرایط، انسجام اجتماعی جامعه را تضعیف کرد و زمینه‌ساز تحولات اجتماعی و سیاسی گردید. قحطی سال ۱۲۹۶ هجری شمسی در ایران عمدتاً ناشی از توزیع نامناسب مواد غذایی و ناکارآمدی دستگاه اداری و دولتی بود، نه صرفاً شرایط نامساعد جوی. عوامل تشدیدکننده این بحران عبارت بودند از درگیری‌های جناحی درون حاکمیت، سودجویی مقامات دولتی، ناتوانی دولت در مدیریت بحران، احتکار گندم توسط ملاکین بزرگ و فشار حکام محلی که خود از محترکان بودند. این وضعیت باعث تبدیل مسئله‌ای محلی به بحرانی ملی شد. در مصاحبه‌ای با ارباب کیخسرو شاهرخ (کنرو)، او به موانع عمده بر سر راه حمل گندم و برنج به تهران اشاره کرد که شامل احتکار توسط ملاکین و فشار حکام محلی بود. این شرایط منجر به تحریک مردم به شورش و ایجاد فضای ناامنی گردید. نکته قابل توجه آن است که مقامات ایرانی، چه در سطح مرکزی و چه ولایتی، قادر به حل این مشکل بودند، اما رقابت‌های داخلی و منافع شخصی مانع از اقدام مؤثر آنها شد. تنها با آغاز بارش‌های باران و برف از اواخر سال ۱۲۹۶ بود که این قحطی پایان یافت. این بحران، ناکارآمدی نظام اداری



و سوءاستفاده‌های اقتصادی در شرایط بحرانی را به‌وضوح نشان داد و تأثیرات ماندگاری بر اعتماد عمومی و ساختارهای اجتماعی ایران بر جای گذاشت. (کوهستانی‌نژاد، مسعود، ۱۳۸۱، ص ۴۵)

۲. دوران جنگ تحمیلی: چالش‌ها و راهبردهای مدیریت تورم

۱-۲. تأثیرات اقتصادی جنگ تحمیلی (۱۳۵۹-۱۳۶۷)

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۳۵۹-۱۳۶۷) یکی از طولانی‌ترین و ویرانگرترین جنگ‌های قرن بیستم بود که تأثیرات عمیقی بر اقتصاد و زیرساخت‌های ایران بر جای گذاشت. این جنگ نه‌تنها تلفات انسانی سنگینی به دنبال داشت، بلکه چالش‌های اقتصادی متعددی را نیز برای کشور ایجاد کرد. اقتصاد ایران در سال‌های آغازین جنگ (۱۳۵۹-۱۳۶۰) به دلیل کاهش تولید، افت صادرات نفت و کاهش درآمدهای نفتی، روند نزولی داشت. افزایش سطح واردات نسبت به صادرات نیز تراز تجاری ایران را منفی کرد. ادامه جنگ برای ایران مستلزم صرف هزینه‌های سنگین برای واردات تسلیحات بود، و کاهش درآمدهای نفتی تأثیر مستقیمی بر توان تاکتیکی، اهداف و سیاست‌های عمومی کشور گذاشت. در مقابل، عراق در سال ۱۹۸۰، هم‌زمان با حمله به ایران، با افزایش ۶۳ درصدی بودجه نظامی و دریافت بیش از ۶ میلیارد دلار تجهیزات نظامی از ۱۵ کشور جهان، به بزرگ‌ترین قدرت نظامی و منطقه‌ای خلیج‌فارس در آغاز دهه ۱۹۸۰ تبدیل شد. عراق با پشتوانه ۲۴ میلیارد دلار درآمد نفتی در سال ۱۹۷۹ و ارائه چهره‌ای بانبات از نظر سیاسی، موقعیت ممتازی در معادلات منطقه‌ای کسب کرد (متقی، ۱۴۰۱، ص ۸۸-۸۹). بر اساس ارزیابی‌ها، هزینه‌های جنگ برای ایران بیش از ۶۴۴ میلیارد دلار و برای عراق حدود ۴۵۳ میلیارد دلار برآورد شده است. این جنگ که بیش از یک تریلیون دلار هزینه برای دو کشور در بر داشت، خسارات هنگفتی به همراه آورد. هزینه‌های گسترده دفاع مقدس تأثیر مستقیمی بر کاهش تولید ناخالص ملی ایران گذاشت و باعث شد بخش عمده‌ای از بودجه کشور به امور دفاعی اختصاص یابد.

۲-۲. شاخص‌های اقتصاد سیاسی ایران در سال‌های جنگ

اشغال بخشی از اراضی حاصلخیز و تخریب واحدهای اقتصادی، همراه با نابسامانی‌های ناشی از مهاجرت‌ها، مشکلات جدی برای اقتصاد ایران ایجاد کرد. این شرایط، اصلاح ساختار اقتصادی و بهبود مدیریت را با چالش‌های بزرگی مواجه ساخت. درآمدهای نفتی که پس از انقلاب به دلیل

جدول مقایسه‌ای اقتصاد ایران در سه دوره قبل، حین و پس از جنگ

بخش / سال / ارزش افزوده	کشاورزی		نفت		صنعت و معدن		خدمات	
	مقدار (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	مقدار (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	مقدار (میلیارد ریال)	سهم (درصد)	مقدار (میلیارد ریال)	سهم (درصد)
۱۳۵۷-۱۳۵۲	۹۸,۹۹۹	۷/۷	۴۴۵,۳۴۰	۳۵/۵	۱۶۴,۱۷۷	۱۲/۷	۶۱۹,۶۳۳	۴۸
۱۳۶۷-۱۳۵۸	۲۴۳,۶۶۷	۱۲/۵	۲۶۹,۰۰۵	۱۳/۶	۳۰۵,۱۸۷	۱۵/۷	۱۱۶۶,۲۹۱	۵۹/۸
۱۳۷۳-۱۳۶۸	۲۱۵,۹۲۹	۱۵/۱	۲۴۰,۷۲۱	۱۶/۸	۲۵۷,۲۹۶	۱۷/۹	۷۲۶,۱۵۹	۵۰/۹

کاهش برنامه‌ریزی شده صادرات نفت کرده بود، بار دیگر نقش محوری در اقتصاد ایران ایفا کرد. تحلیل‌های اقتصادی نشان می‌دهد در دوران جنگ، بخش خدمات با سهم ۸/۵۹ درصدی، بالاترین نقش را در تولید ناخالص داخلی داشت. از سوی دیگر، سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی، به دلیل حمایت‌های دولت برای تأمین مایحتاج اولیه و خودکفایی، از ۷/۷ درصد به ۱۲/۵ درصد افزایش یافت و پس از جنگ نیز به ۱۵/۱ درصد رسید. سهم بخش صنعت و معدن نیز در هر دوره نسبت به دوره قبل افزایش یافت (متقی، ۱۴۰۱، ص ۹۰-۹۲). حملات عراق به زیرساخت‌های نفتی ایران، به‌ویژه در قالب جنگ نفتکش‌ها، صادرات نفت ایران را به شدت کاهش داد. در سال ۱۹۸۴، صادرات نفت ایران به ۱/۴ میلیون بشکه در روز رسید و در سال‌های بعد این رقم بیشتر کاهش یافت. در سال ۱۹۸۶، با تشدید حملات عراق و کاهش قیمت نفت در بازار جهانی از ۲۸ دلار به ۱۴ دلار در هر بشکه، ایران با مشکلات جدی‌تری در کسب درآمدهای نفتی مواجه شد. در دوران جنگ، دولت با تخصیص آگاهانه ارز به هزینه‌های دفاعی و کالاهای اساسی، تلاش کرد از تخصیص غیربهبینه منابع ارزی جلوگیری کند. نرخ ارز رسمی ثابت نگه داشته شد، اما این سیاست منجر به ایجاد انواع نرخ‌های ارزی؛ مانند ارز رسمی، ارز تهاتری، ارز دانشجویی، ارز درمانی و ارز مسافرتی شد که نشان‌دهنده تلاش دولت برای مدیریت منابع ارزی در شرایط بحرانی بود (متقی، ۱۴۰۱، ص ۱۰۴).

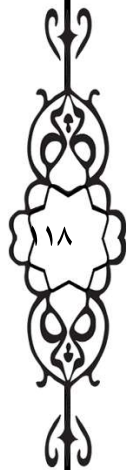
یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری جنگ عراق علیه ایران را می‌توان در ارتباط با رکود اقتصادی جهانی تحلیل کرد. جنگ‌های منطقه‌ای می‌توانست نیازهای اقتصادی کشورهای صنعتی غرب، به‌ویژه آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه را تأمین کند. این کشورها به‌عنوان نیروهای موازنه‌دهنده در دوران دفاع مقدس عمل کردند. در آغاز دهه ۱۹۸۰، اقتصاد جهانی که از رکود طولانی رنج می‌برد و با کاهش سودآوری ناشی از اضافه‌ظرفیت و اضافه‌تولید مواجه بود، بر بخش تولیدی متمرکز شد. در این شرایط، انقلاب ریگان-تاچر به‌عنوان راه‌حلی برای مشکلات اقتصادی ناشی از سیاست‌های کینزی مطرح شد. با کاهش درآمدهای نفتی ایران به دلیل شوک سوم نفتی، عراق حملات خود را به تأسیسات و کشتی‌های نفتکش ایران تشدید کرد. این روند در تمام دوران دفاع مقدس ادامه داشت، اما پس از قطعنامه شورای امنیت در سال ۱۹۸۶، تغییراتی تدریجی ایجاد شد. در این زمان، صادرات نفت ایران به‌سختی به ۱/۱ میلیون بشکه در روز می‌رسید و ایران مجبور بود هزینه‌های سنگینی برای ناوگان نفتکش‌ها و بیمه کشتی‌ها متحمل شود. این هزینه‌ها شامل ۲۰ هزار دلار برای نفتکش‌های رفت و برگشت و ۱۰ هزار دلار برای نفتکش‌های ذخیره در روز بود. علاوه بر این، هزینه بیمه کشتی‌ها نیز سه برابر شد. در نتیجه، سهمیه ارزی برای توسعه اقتصادی در بودجه عمومی به طور قابل توجهی کاهش یافت. به‌عنوان مثال، در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲، کل بودجه کشور ۴۱/۵ میلیارد دلار بود، اما تنها ۱۲/۱ میلیارد دلار به حوزه‌های توسعه اقتصادی اختصاص یافت. این در حالی بود که هزینه‌های توسعه اقتصادی ایران در این سال‌ها ۱۲/۵ میلیارد دلار برآورد شده بود. این روند نشان می‌دهد که با کاهش درآمدهای ارزی، هزینه‌های توسعه اقتصادی نیز کاهش یافت. در دوران جنگ، علاوه بر خسارت‌های وارده به زیرساخت‌های اقتصادی، پدیده‌هایی مانند کاهش انگیزه تولید، بیکاری، کسری بودجه دولت، ضربه به بازار سرمایه، کاهش سرمایه‌گذاری، عدم تعادل‌های اقتصادی و از بین رفتن ظرفیت‌های تولیدی مشاهده شد. جنگ باعث شد محصولات اقتصادی آسیب ببینند یا در معرض تهدید قرار گیرند؛ بنابراین، اقتصاد کشورهای درگیر جنگ با ویژگی‌ها و مشکلات خاصی مواجه است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد دوران جنگ، کاهش تولید است. در شرایط جنگی، اشغال بخشی از مناطق و انتقال منابع انسانی و مالی به حوزه جنگ، واحدهای اقتصادی را از چرخه تولید خارج می‌کند. مشکلاتی مانند کمبود نیروی انسانی، منابع طبیعی، سرمایه و تکنولوژی نیز به کاهش تولید دامن می‌زند. در طول هشت سال جنگ، یکی از

عمده‌ترین اقلام هزینه‌های دولت، تأمین مخارج جنگ بود. این هزینه‌ها از ۳۸ میلیارد تومان در سال ۱۳۶۰ به ۹۶ میلیارد تومان در سال ۱۳۶۷ رسید که نشان‌دهنده سه برابر شدن هزینه‌های جنگ است. تا سال ۱۳۶۴، به طور متوسط یک سوم درآمد نفت صرف جنگ شد، اما با سقوط درآمد نفت، این رابطه به هم خورد و هزینه‌های جنگ به طور چشمگیری افزایش یافت. نظریه پردازانی مانند هو گلند تلاش کردند تا تحلیل دقیقی از واقعیت‌های جنگ ایران و عراق ارائه دهند. هو گلند با استفاده از شاخص‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی، هزینه‌های این جنگ را بررسی کرد. حمله عراق به ایران عمده‌تاً در مناطقی صورت گرفت که منابع و تأسیسات نفتی ایران قرار داشتند. این نگرش نشان می‌دهد که ایدئولوژی و اقتصاد سیاسی بین‌المللی از عناصر اصلی شکل‌گیری، گسترش و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای بوده‌اند. (متقی، ۱۴۰۱، ص ۹۰-۹۲)

۳-۲. جنگ نفتکش‌ها و تأثیر آن بر اقتصاد ایران

جنگ نفتکش‌ها در خلال منازعه ایران و عراق، اگرچه به‌عنوان یک تاکتیک نظامی مطرح شد، ریشه در اقتصاد سیاسی بین‌المللی داشت. این جنگ بازتابی از رقابت‌های منطقه‌ای، الگوهای کنش قدرت‌های بزرگ و تقسیم کار بین‌المللی بود. در این دوره، عراق با هدف تضعیف اقتصاد ایران و دستیابی به اهداف سیاسی و راهبردی خود، به حملات گسترده‌ای علیه تأسیسات نفتی و نفتکش‌های ایران دست زد. این اقدامات باعث کاهش چشمگیر صادرات نفت ایران و در نتیجه کاهش درآمدهای نفتی این کشور شد. در سال‌های نخست جنگ، عراق با برتری هوایی خود توانست ضربات سنگینی به زیرساخت‌های نفتی ایران وارد کند. حملات عراق به پایانه‌های نفتی مانند خارک و بندر امام خمینی، صادرات نفت ایران را به شدت کاهش داد.

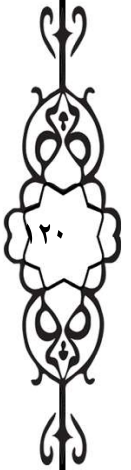
در سال ۱۹۸۴، صادرات نفت ایران به ۱/۴ میلیون بشکه در روز رسید و در سال‌های بعد این رقم باز هم کاهش یافت. ایران برای مقابله با این تهدیدات، اقداماتی مانند تشکیل ناوگان نفتکش‌های رفت و برگشت و انتقال نفت به جزایر امن‌تر مانند سیری و لاوان را در پیش گرفت، اما این اقدامات تنها بخش کوچکی از صادرات نفت ایران را پوشش می‌داد. در سال ۱۹۸۶، با تشدید حملات عراق و کاهش قیمت نفت در بازار جهانی، ایران با مشکلات جدی‌تری در کسب درآمدهای نفتی مواجه شد. کاهش قیمت نفت از ۲۸ دلار به ۱۴ دلار در هر بشکه، فشار بیشتری بر اقتصاد



ایران وارد کرد. همچنین، افزایش تولید نفت توسط عربستان سعودی و دیگر کشورهای عضو اوپک، به کاهش بیشتر قیمت نفت و تشدید بحران اقتصادی ایران منجر شد. در نهایت، جنگ نفتکش‌ها نه تنها به عنوان یک تاکتیک نظامی، بلکه به عنوان ابزاری برای تضعیف اقتصاد ایران و تحت فشار قراردادن این کشور در عرصه‌ی بین‌المللی مورد استفاده قرار گرفت. این جنگ تأثیرات عمیقی بر موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای و اقتصاد سیاسی بین‌المللی گذاشت و نشان داد که چگونه رقابت‌های منطقه‌ای می‌تواند با اهداف اقتصادی و راهبردی قدرت‌های بزرگ گره بخورد. (متقی، ۱۴۰۱، ص ۹۲-۹۴)

در رویکرد نظری "بلای منابع"، تأکید بر رابطه‌ی میان درآمدهای حاصل از منابع طبیعی (مانند نفت) و بروز خشونت و جنگ است. این رویکرد آسیب‌شناسانه، منابع طبیعی را به عنوان عاملی برای تشدید منازعات و درگیری‌ها معرفی می‌کند. از جمله نظریه‌های مطرح در این زمینه، "نفت به عنوان غنیمت" است که نشان می‌دهد دسترسی به منابع طبیعی، به ویژه نفت، می‌تواند به عنوان انگیزه‌ای برای جنگ و درگیری‌های داخلی و بین‌المللی عمل کند. از دیرباز، تلاش برای کنترل منابع طبیعی، سرمنشأ بسیاری از تضادها و منازعات بوده است. پژوهشگران بر این باورند که منابع طبیعی، به ویژه مواد معدنی مانند نفت، نقش کلیدی در آغاز جنگ‌ها ایفا می‌کنند. فیلیپ بیلون معتقد است که بین جنگ، ثروت و قدرت رابطه‌ای ناگسستنی وجود دارد.

از آنجاکه منابع طبیعی به طور نابرابر در جهان توزیع شده‌اند، جوامعی که به این منابع نیاز دارند، ممکن است برای دستیابی به آنها به اقدامات تهاجمی روی آورند. به عنوان مثال، پس از جنگ جهانی دوم، نفت به عنوان مهم‌ترین منبع انرژی، کشورهای نفت‌خیز را در معرض تهاجم دیگران قرار داد. هافریش سازوکار را برای توضیح رابطه‌ی بین منابع طبیعی و جنگ مطرح می‌کند: عملکرد شورشیان حریص داخلی، دولت‌های حریص خارجی، گروه‌های ناراضی، گروه‌های فرصت‌طلب، وجود دولت‌های ضعیف و شبکه‌های پراکنده. به طور کلی، منابع طبیعی به ویژه نفت، یکی از مهم‌ترین عوامل وقوع جنگ در کشورهای دارای این منابع است. خلیج فارس و کشورهای خاورمیانه، به عنوان مهم‌ترین مناطق صادرکننده‌ی نفت، همواره شاهد درگیری‌ها و جنگ‌های متعدد بوده‌اند. یکی از این جنگ‌ها، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است. درآمدهای نفتی می‌تواند ماهیت خشن دولت‌ها را تقویت کند.



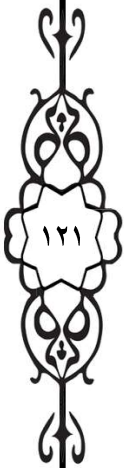
دی جان اشاره می‌کند که ثروت معدنی و نفتی، امکانات مالی لازم برای خرید سلاح و تقویت نظامی‌گری را فراهم می‌آورد. این امر در دولت‌های رانتیر (وابسته به درآمدهای نفتی) احتمال بروز خشونت را افزایش می‌دهد، زیرا دولت‌ها با اتکا به درآمدهای نفتی، قدرت بیشتری در برابر جامعه پیدا می‌کنند و این می‌تواند به تشدید نظامی‌گری و اقتدارگرایی منجر شود. در مورد عراق، درآمدهای نفتی نقش مهمی در تقویت حکومت اقتدارگرای صدام حسین ایفا کرد. پس از به‌قدرت‌رسیدن صدام در سال ۱۹۷۹، ثروت نفت عراق صرف گسترش قدرت حکومت مرکزی، تقویت ارتش و نیروهای امنیتی شد. درآمدهای نفتی همچنین برای تطمیع رهبران قبیله‌ای، ایجاد صنایع دولتی و ارائه‌ی خدمات اجتماعی استفاده شد. بدون درآمدهای نفتی، تداوم حکومت صدام امکان‌پذیر نبود. صدام حسین در تصمیمات خود برای حمله به ایران در سال ۱۹۸۰ و کویت در سال ۱۹۹۰، به دنبال دستیابی به منابع نفتی بیشتر بود. اگرچه عوامل دیگری مانند مناقشات مرزی و ترس از قیام شیعیان در عراق نیز در حمله به ایران نقش داشتند، اما صدام امیدوار بود با اشغال خوزستان (منطقه‌ی نفت‌خیز ایران)، منابع نفتی ایران را تحت کنترل بگیرد. به همین ترتیب، حمله به کویت در سال ۱۹۹۰ نیز با هدف دستیابی به ذخایر نفتی این کشور و جبران خسارات جنگ با ایران انجام شد. (میرترابی، ۱۳۹۰، صص ۲۵-۲۷)

۲-۴. اقتصاد مقاومتی در فرآیند دفاع مقدس

در دوران قبل از جنگ، اقتصاد سیاسی ایران مبتنی بر توزیع مجدد درآمدهای نفتی بود. ترکیب دولت رانتی و مضامین ایدئولوژیک تشیع سیاسی، ساختار اقتصادی جدیدی را شکل داد که بر پایه‌ی معادله‌ی نفت، دولت، بازار، ساختار طبقاتی و کنش‌های انگیزشی شهروندان استوار بود. اتکای دولت به رانت نفتی، سیاست‌های مالیاتی را تعدیل کرد، اما مواجهه‌ی اقتصاد رانتی با تهدیدات بین‌المللی، چالش‌های جدی برای ساختار اجتماعی و مدیریت اقتصادی کشور ایجاد نمود (متقی، ۱۴۰۱، صص ۹۷-۹۸). در طول سال‌های جنگ، به‌ویژه تا پایان سال ۱۳۶۴، مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ مانع از توقف برنامه‌های توسعه‌ای نشد. طرح‌های گسترده‌ی ملی در حوزه‌های مختلف رشد یافتند و اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی زندگی اجتماعی و برنامه‌ریزی اقتصادی ایران در دوران دفاع مقدس مطرح شد. ایران با بهینه‌سازی معادله‌ی قدرت اقتصادی از طریق خودکفایی، خوداتکایی و کنترل فرایندهای اقتصادی، زمینه‌های شکل‌گیری اقتصاد

دفاعی را فراهم آورد اقتصاد دفاعی که رابطه‌ی مستقیمی با اقتصاد مقاومتی دارد، در دوران جنگ با رویکرد کنترل تورم و تقویت توان ملی توسعه یافت. جاوین‌کندی در مطالعات خود اقتصاد دفاع را به‌عنوان کاربرد علم اقتصاد برای تحلیل مسائل دفاعی تعریف می‌کند. براین اساس، کشورها اقتصاد دفاع خود را بر مبنای ضرورت‌های اقتصادی و نیازهای دفاعی تنظیم می‌کنند اقتصاد نفتی به‌عنوان یکی از ضرورت‌های اقتصاد ملی ایران، نقش کلیدی در کنترل منابع، درآمدها و شکل‌بندی‌های اقتصاد سیاسی ایفا کرد. اقتصاد دفاع ابعاد سیاسی فعالیت‌های اقتصادی، ابعاد اقتصادی فعالیت‌های سیاسی در حوزه‌ی دفاع و ابعاد امنیتی فعالیت‌های اقتصادی را در بر می‌گرفت (متقی، ۱۴۰۱، صص ۹۹-۱۰۰). با این حال، در طول جنگ، کنترل بیکاری فزاینده به دلیل مهاجرت و افزایش جمعیت امکان‌پذیر نبود. رقم بیکاران از اواسط دهه‌ی ۱۳۶۰ به حدود ۲ میلیون نفر (۱۵ درصد از نیروی کار ۱۲,۵ میلیون نفری) رسید. در پایان سال ۱۳۶۶، تنها ۱۸ درصد از بودجه‌ی عمومی به هزینه‌های توسعه‌ای اختصاص یافت، در حالی که ۸۲ درصد به هزینه‌های جاری تعلق گرفت اقتصاد غیردولتی در دوران دفاع مقدس به طور قابل‌توجهی رشد کرد.

این رشد ناشی از تولید کالاهای اقتصادی توسط بخش خصوصی بود که توانستند موقعیت خود را در کنار بخش دولتی تقویت کنند و سهم مهمی در تولید ناخالص داخلی ایفا نمایند. بخش خصوصی با برقراری ارتباطات گسترده با بازارهای بین‌المللی، زمینه همکاری‌های بین‌المللی و رشد اقتصاد تجاری را فراهم آورد با آغاز جنگ و افزایش هزینه‌های نظامی، به‌ویژه در شرایطی که درآمد نفت ایران به کمتر از ۱۰ میلیارد دلار در برخی سال‌ها کاهش یافته بود، تأثیرات اقتصادی جنگ محسوس‌تر شد. پس از پایان جنگ، بازسازی ارتش و تجهیز سپاه باعث افزایش چشمگیر هزینه‌های نظامی شد. به‌طوری‌که در برنامه اول توسعه پس از انقلاب، هزینه‌های نظامی و انتظامی ۳۲ درصد و در برنامه دوم ۲۶,۷۳ درصد از هزینه‌های جاری بودجه را به خود اختصاص داد در مجموع، اقتصاد ایران در دوران دفاع مقدس با چالش‌های جدی مواجه بود. این چالش‌ها شامل وابستگی به درآمدهای نفتی، فرار سرمایه‌داران، تخریب زیرساخت‌ها و اتکای مطلق به دولت در مدیریت اقتصادی بود. این عوامل باعث کاهش رشد اقتصادی و ایجاد تورم ساختاری شدند که آثار آن تا سال‌ها پس از جنگ ادامه داشت (متقی، ۱۴۰۱، ص ۱۰۳).



هزینه‌های اقتصادی مستقیم و غیرمستقیم ایران در دوران دفاع مقدس

بخش	کشاورزی	آب، برق و گاز	صنعت	منابع نفتی	حوزه
خسارت‌های مستقیم	۳۵/۷	۲۷/۳	۳۳/۶	۱۵۹/۶	۳۳۳/۹
خسارت‌های غیرمستقیم	۲۹۶/۱	۳۵/۷	۱۶/۸	۲۸۷/۷	۵۲/۵

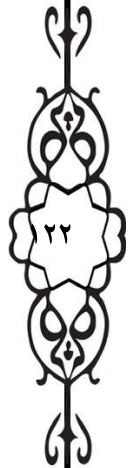
Source: Iranian Planning and Budget Organization (PBO), 1990 (Billion US\$, inflation adjusted 2018)

در دوران جنگ، دولت با تخصیص آگاهانه ارز به هزینه‌های دفاعی و کالاهای اساسی (که بخش عمده‌ای از بودجه ارزی کشور را تشکیل می‌دادند)، تلاش کرد تا از تخصیص غیربهبینه منابع ارزی جلوگیری کند. در طول جنگ، علی‌رغم افزایش حجم پول و سطح تورم، نرخ ارز رسمی ثابت نگه داشته شد. از دیدگاه دولت، تثبیت نرخ ارز برای تأمین مواد اولیه و واسطه‌های وارداتی مورد نیاز صنایع داخلی به قیمت ارزان ضروری بود و همچنین می‌توانست با پایین نگه‌داشتن قیمت کالاهای صادراتی، به افزایش صادرات غیرنفتی کمک کند.

سیاست‌های ارزی دوران جنگ، نوعی فاصله‌گرفتن از نرخ رسمی پول ملی و پذیرش تضعیف پنهان آن در مقابل ارزهای خارجی بود. این سیاست‌ها منجر به ایجاد انواع نرخ‌های ارزی؛ مانند ارز رسمی، ارز تهاتری، ارز دانشجویی، ارز درمانی و ارز مسافرتی شد که هر کدام بر اساس اولویت‌های خاص بخش‌های مختلف تعیین می‌شدند. این رویکرد نشان‌دهنده تلاش دولت برای مدیریت منابع ارزی در شرایط بحرانی جنگ بود. جدول زیر روند افزایش تفاوت بین نرخ ارز رسمی و غیررسمی را نشان می‌دهد که حاکی از تضعیف تدریجی ارزش ریال در طول جنگ است. این اختلاف نرخ‌ها، نشان‌دهنده فشارهای اقتصادی و چالش‌های ناشی از جنگ بر نظام ارزی کشور بود. (متقی، ۱۴۰۱، ص ۱۰۴)

نرخ دلار در بازار آزاد (غیررسمی) و نرخ رسمی در طول سال‌های جنگ (ریال)

نرخ دلار / سال	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
نرخ بازار آزاد (غیررسمی)	۲۰۰	۲۷۰	۳۵۰	۴۵۰	۵۸۰	۶۱۴	۷۴۲	۹۹۱	۱۰۱۹
نرخ رسمی	۷۱	۸۰	۸۴	۸۷	۹۲	۸۸	۷۷	۷۰	۶۹



کنترل قیمت

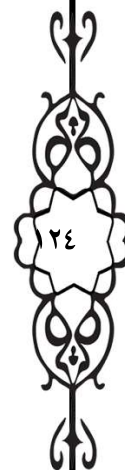
در سال ۱۳۶۶، به دنبال افزایش شدید قیمت‌ها در سال ۱۳۶۵، طرح تعزیرات حکومتی اجرا شد که به طور غیرمستقیم به کنترل و تثبیت قیمت‌ها کمک می‌کرد. این طرح از خرداد ۱۳۶۶ عملیاتی شد و در ابتدا باعث کاهش شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها گردید. با این حال، اثرات این طرح کوتاه‌مدت بود و پس از چند ماه، نرخ افزایش قیمت‌ها دوباره روند صعودی به خود گرفت. در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، کنترل قیمت‌ها بر طیف گسترده‌ای از کالاها و خدمات اعمال شد و عمدتاً بر کنترل سطح عمومی قیمت‌ها متمرکز بود. پس از جنگ، به‌ویژه بین سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷، این سیاست‌ها با موفقیت توانستند سطح قیمت‌ها را پایین نگه دارند و به حفظ ثبات اقتصادی کمک کنند. (حسنی صدرآبادی، ۱۳۸۴، صص ۵۴-۵۵)

نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی سیاست‌های مدیریت تورم در دو دوره تاریخی مورد بررسی نشان می‌دهد:

۱. تفاوت‌های ساختاری: در دوره قاجار، ضعف حاکمیت مرکزی و نفوذ گسترده قدرت‌های خارجی مانع از اتخاذ سیاست‌های مؤثر ضد تورمی شد، در حالی که در دوران جنگ تحمیلی، وجود ساختار مدیریتی منسجم‌تر امکان اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را فراهم آورد.
۲. رویکردهای مدیریتی: دوره قاجار با رویکرد انفعالی و وابستگی به کمک‌های خارجی همراه بود، اما در دوران جنگ تحمیلی، سیاست‌های فعال مانند کنترل قیمت‌ها، مدیریت نظام چندنرخه‌ای ارز و تقویت تولید داخلی در پیش گرفته شد.
۳. پیامدهای اقتصادی-اجتماعی: در دوره قاجار، تورم به قحطی گسترده و نارضایتی عمومی انجامید، اما در دوران جنگ تحمیلی، علی‌رغم مشکلات اقتصادی، ثبات نسبی اجتماعی حفظ شد.
۴. نقش عوامل خارجی: در هر دو دوره، فشارهای خارجی نقش مهمی در تشدید تورم داشتند، اما تفاوت در میزان استقلال عمل دولت‌ها، به نتایج متفاوتی منجر شد.
۵. اثربخشی سیاست‌ها: سیاست‌های کنترل تورم در دوران جنگ تحمیلی، به‌رغم محدودیت‌ها، نسبتاً موفق‌تر بود، زیرا بر پایه خودکفایی و تقویت توان داخلی استوار بود.

این مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که موفقیت در مدیریت تورم مستلزم استقلال در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، وجود ساختار مدیریتی کارآمد و اتخاذ سیاست‌های مناسب حمایتی است. تجربه هر دو دوره بر اهمیت کاهش وابستگی به منابع خارجی و تقویت توان داخلی تأکید دارد.



منابع

۱. بافنده ایمان دوست، صادق، بی‌تا، از بحران‌های مالی دوره قاجار تا شکل‌گیری نظام بانکی ایران، بی‌جا، بی‌نا.
۲. پردلی، محمدرضا، «بررسی علل قحطی ایران در خلال جنگ جهانی اول». تحقیقات جدید در علوم انسانی زمستان ۱۳۹۴، دوره دوم - شماره ۱ (۱۰ صفحه - از ۱ تا ۱۰)
۳. ترابی، سهیلا، نگاهی به وضعیت ارزاق در ایران در سال‌های جنگ جهانی اول، گنجینه اسناد شماره ۳ و ۴، ۱۳۷۰ ش.
۴. صاحب، میثم، زمینه‌های بحران ارزاق عمومی (غله) توسط بریتانیا در ایران و مدیریت بر آن در نیمه غربی کشور سال‌های ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ ش / ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ م، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، ۱۳۹۵ ش.
۵. صدرآبادی، محمدحسین حسینی، اثرات کنترل عمومی قیمت‌ها در اقتصاد ایران در طول جنگ تحمیلی، (مقاله علمی وزارت علوم) پژوهش‌نامه اقتصادی، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۱۷.
۶. فرمان‌فرما، عبدالحسین میرزا (۱۳۶۶)، گزیده‌ای از مجموعه استاد عبدالحسین میرزا فرمان‌فرما (۱۳۴۰-۱۳۲۵ ق) به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، ج ۲ (۳۷-۱۳۳۶ ق)، تهران: تاریخ ایران
۷. کحال زاده، میرزا ابوالقاسم خان، (۱۳۶۳ ش)، دیده‌ها و شنیده‌ها، خاطرات میرزا ابوالقاسم خان کحال زاده‌چاپ اول، تهران: کتیبه.
۸. کسروی، احمد، (۱۳۸۳)، تاریخ مشروطه ایران، چاپ ۲۱، تهران: امیرکبیر.
۹. کمره‌ای، محمد، (۱۳۸۴ ش)، روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای (تاریخ ایران - قاجاریه: تهران: اساطیر.
۱۰. کوهستانی‌نژاد، مسعود، سال دمپختک (قحطی سال ۱۲۹۶ ش)، گنجینه اسناد بهار شماره ۴۵ و ۴۶، ۱۳۸۱ ش.

۱۱. کوهستانی نژاد، مسعود، سال دمپختک (قحطی سال ۱۲۹۶ ش)، نشریه گنج اسناد شماره ۵ و ۶، ۱۳۸۱.
۱۲. لسانی، ابوالفضل، (۱۳۵۷ ش)، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۳. متقی، ابراهیم، اقتصاد سیاسی ایران در دوران دفاع مقدس، فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس دوره ۸ شماره ۱ شماره پیاپی (۲۹) بهار ۱۴۰۱، ص ۱۰۹ - ۸۵.
۱۴. مجد، محمدقلی، قحطی بزرگ (۱۹۱۹ - ۱۹۱۷ م) (۱۲۹۸ - ۱۲۹۶ ش)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. ملایی توانی، علیرضا، (۱۳۸۷ ش)، ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۶. منصوره اتحادیه نظام‌مافی (۱۳۵۶)، «لیست سیاه ایران در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴)»، مجله نگین، شماره ۱۴۶، ص ۳۱ تا ۳۴.
۱۷. میرترابی، سعید و سمیعی، مهرانگیز و ربیعی، اسماعیل تبیین نقش نفت در تحولات آغاز، استمرار و پایان جنگ ایران و عراق، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره هشتم، پاییز ۱۳۹۰ / صفر ۲۹ - ۲۱.



Abstract

This research conducts a comparative study of inflation management policies during two critical periods in contemporary Iranian history: the era of Ahmad Shah Qajar (۱۹۲۰-۱۹۵۳) and the Iran-Iraq War (۱۹۸۰-۱۹۸۸), in order to analyze economic management patterns in crisis situations. The study employs a historical-comparative method, utilizing documents, records, and library resources. Historical and economic data from both periods have been collected, classified, and subjected to